



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۷۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۳ / ۰۳
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله یازدهم عروه: حکم زکات قرض					
عنوان ۵	جواز پرداخت زکات توسط غیر صاحب مال و نقش استیذان					
عنوان ۶	ضرورت یا عدم ضرورت استیذان از طرف صاحب زکات					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

جواز پرداخت زکات توسط غیر صاحب مال و نقش استیذان

در بحث پیشین، در رابطه با جواز پرداخت زکات از سوی غیر صاحب مال، بیان داشتیم که مقرض می تواند به جای مستقرض، زکاتش را بپردازد. این امر، بنابر نص روایت منصور بن حازم است که هم دلالتش تام و سندش نیز تام بود. اینکه آیا غیر مقرض به جای مستقرض یا اساساً غیر صاحب مال به جای صاحب مال - که زکات بر او واجب است - می تواند از سوی او زکات بپردازد، نیز مورد بحث قرار گرفت. بیان کردیم که از ادله زکات، دو مطلب استفاده می شود: نخست اینکه، زکاتی که یک حق مالی است، باید در نهایت به دست مستحقین برسد و به دست فقیر برسد. دوم اینکه، زکات، امری است که یتطهر به المزکی؛ زکات آثاری دارد که غیر از اثر مربوط به غیر صاحب مال است که عبارت از رفع فقر فقیر باشد، نظیر تزکیه صاحب مال، ثواب برای صاحب مال و موارد مشابه آن.

بیان شد که از ادله استفاده می شود که نوع اول از اثر مترتب بر زکات، با پرداخت غیر صاحب زکات نیز انجام می پذیرد. یعنی اگر شخص دیگری از طرف کسی که زکات بر او واجب است و به نیت او، زکاتش را بپردازد، این اثر که عبارت از وصول مال به فقیر و مستحق است، در اینجا بار می شود و مال به مستحق می رسد. این اثر که بر فعل غیر صاحب زکات نیز بار می شود، موجب می گردد که ذمه صاحب زکات از این مال و از این وجوب مالی پاک شود. بنابراین، دیگر پرداخت مالی بر عهده او نخواهد بود و لازم نیست دوباره زکات بپردازد.

اما آیا آن آثار دیگر، مانند ثواب، طهارت و تزکیه بر صاحب زکات مترتب می شود؟ ظاهرش این است که خیر، مگر اینکه نیت کند؛ یعنی اگر صاحب زکات به او اذن دهد، با نیت و علم صاحب زکات، شخص دیگری آن را بپردازد، اشکالی ندارد. اینجا برای ترتب این آثار اخروی و عبادی بر زکات، نیت، لازم است. اگر صاحب زکات نیت کند و دیگری از طرف او پرداخت نماید؛ یعنی نیت قربۀ الی الله کند، و دیگری زکاتش را بپردازد، یا نیت کند که آن شخص دیگر از طرف این بپردازد، در اینجا ثواب اخروی و طهارت و تزکیه نیز بر او بار می شود.

پس، تزکیه و تطهیر و آثار اخروی، مبتنی بر نیت و قصد است. اما ترتب آثار وضعی خارجی بر زکات، مانند وصول مال به مستحق و اغناء فقیر، حتی نیت نیز در این گونه آثار شرط نیست. اگر صاحب مال علم هم نداشته باشد و کسی بدون علم و نیت او، زکات مالش را پرداخت نماید، از ذمه او خارج می شود. اما برای کسب ثواب، باید همراه با نیت و قصد شخص صاحب مال باشد. اگر نیت نباشد، آن آثار خارجی مترتب نمی شود. پس آیاتی که ذکر کردیم که گفتیم از آنها استفاده می شود که شخص باید خودش زکات را بپردازد این مطلب در ترتب آثار اخروی و معنوی زکات است. اینکه می فرماید: «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»^۱، این «ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ»، آثاری اخروی چون «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» را در پی دارد که آتش از او دفع می شود. یا اینکه می فرماید: «وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّيرِيُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ»^۲، این آیه اشاره دارد که ثواب چند برابر، چه دنیوی و چه اخروی، بر زکات بار می شود، و این باید با «تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» همراه باشد. پس آثار اخروی و معنوی زکات متوقف بر مباشرت یا به تسبیبی است که متضمن قصد و نیت باشد و احتیاج به قصد و نیت دارد. اما سقوط زکات از لحاظ دینی که بر ذمه مالک است؛ خلاصه آثار مالی زکات، احتیاج به قصد ندارد و اگر کسی از طرف خود صاحب مال پرداخت نماید، حتی اگر صاحب مال علم هم نداشته باشد، از ذمه او برداشته می شود. این از بحث قبلی.

ضرورت یا عدم ضرورت استیذان از طرف صاحب زکات

بحث امروز، این فرع است که آیا در این زکاتی که دیگری می خواهد از طرف صاحب زکات بپردازد، استیذان از صاحب زکات شرط است یا خیر؟ در اینجا گفته می شود که به هر حال انتساب پرداخت و اعطا، به صاحب مال شرط است. یعنی باید خود صاحب مال زکات را بدهد؛ «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»^۳ یا «آتُوا الزَّكَاةَ»^۴. امر شده که شما زکات بدهید. فعل دیگری که نمی تواند جای فعل من را بگیرد. ممکن است دیگری خودش بخواهد زکات را بدهد، اما این چه ارتباطی به من دارد؟ برای اینکه زکات از طرف من حساب شود، احتیاج به این دارد که این فعل به من منتسب شود. حال، این انتساب گاهی بالمباشرة است - خودم بروم و با دست خودم زکات را بپردازم - و گاهی به تسبیب است؛ یعنی من سبب می شوم که شخص دیگری بروم و زکات را از طرف من بدهد. این انتساب باید حاصل شود، یا با مباشرت یا با تسبیب.

۱. سوره لیل: ۱۷ - ۲۰.

۲. سوره روم: ۳۹.

۳. سوره مائده: ۵۵؛ سوره اعراف: ۱۵۶؛ سوره توبه: ۷۱؛ سوره نمل: ۳؛ سوره لقمان: ۴.

۴. سوره بقره: ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ سوره نساء: ۷۷؛ و

اگر انتساب بالمباشرة نبود، یعنی خود صاحب مال زکات مالش را مباشرتاً نپرداخت، آن کسی که می‌پردازد باید طوری بپردازد که پرداخت او به این صاحب مال نسبت داده شود که پرداخت او، پرداخت این محسوب شود. این می‌شود تسبیب. این تسبیب، شرطش استیذان است. این تسبیب اگر بخواهد استناد ایجاد کند باید فعل، فعل صاحب مال شمرده شود، حالا یا به این که فعل را بالمباشرة انجام می‌دهد و فعل به او نسبت داده می‌شود، یا اگر کسی دیگر را وادار می‌کند، آن شخص اگر بخواهد فعلش به صاحب مال منتسب شود، اینجا احتیاج به استیذان دارد تا فعل او، فعل صاحب مال به حساب بیاید. پس حالا که قرار است پرداختی بالمباشرة در کار نباشد، استیذان شرط در انتساب مال به تسبیب است؛ اگر بخواهد انتساب تسبیبی پیدا کند، باید استیذان حاصل شود.

استیذان برای پرداخت‌کننده است. او می‌خواهد از طرف صاحب مال زکاتش را بپردازد. این پرداخت زکات باید به حساب آن صاحب مالی که زکات بر او واجب است، حساب شود. برای این منظور، یا خودش باید بپردازد یا باید با اجازه او باشد تا پرداخت او، پرداخت صاحب مال شمرده شود.

انتساب باید حاصل شود. این انتساب با استیذان محقق می‌شود. بنابراین، اگر ما بخواهیم قائل به اشتراط استیذان باشیم و بگوییم باید منتسب به صاحب مال شود، اینجا استیذان شرط است. با استیذان، این انتساب حاصل می‌شود. فرض کنید شخصی زکات مالی دارد. فرض کنید گندم زیادی دارد. می‌تواند زکات این گندم را از مالی دیگر از اموالش بپردازد. فرض کنید به اندازه آن مقدار زکات، پارچه یا گوسفند یا پول نقد دارد که زکات به آن تعلق نگرفته است. یا به قول ایشان (یکی از شاگردان) کفش زنانه می‌دهد (اشاره به قضیه‌ای که در جلسه ۶۲ گفته شد) زمانی، یکی از مراجع در اینجا، کفش زنانه توزیع کرد.

یک وقتی هم که ما در دزفول بودیم دیدیم دو سه تا گونی کفش زنانه آورده بودند. پرسیدیم که این چیست؟ گفتند که خمس کسی است. ما هم متحیر ماندیم که با اینها چکار کنیم که در نهایت به تدریج آنها را فروختیم. حالا این قضیه خمس بود. خلاصه منظور این است که کسی زکات مال را می‌تواند از مال دیگری از اموالش بپردازد، حال کسی پیدا شده و می‌خواهد زکات مال فلانی را از مال خودش بپردازد. اما باید این پرداخت به عنوان زکاتی که فلانی می‌پردازد، حساب شود. اگر استیذان از طرف صاحب مال انجام نشده باشد و او اجازه نداده باشد، این پرداخت زکات چه ارتباطی به آن شخص صاحب زکات دارد؟ خلاصه باید انتساب وجود داشته باشد. این انتساب با استیذان حاصل می‌شود. بنابراین، یشرط الاستیذان. با استیذان این انتساب حاصل می‌شود.

اکنون، مطلبی داریم که آیا بدون استیذان و صرفاً با نیت هم این انتساب حاصل می‌شود یا خیر؟ این بحث بعدی ماست. فعلاً می‌گوییم که قطعاً با استیذان، این انتساب حاصل می‌شود؛ با این انتساب، انتساب تسبیبی محقق می‌شود. ممکن است اشکال شود که استیذان فقط در امور اعتباریه می‌تواند منشأ تسبیب شود، مانند عقود. یعنی کسی با اذن صاحب مال، مال او را بفروشد؛ با اذنش که فروخت، منتسب به آن شخص صاحب مال می‌شود.

اما در اعمال تکوینی، فرض کنید کسی یک عمل تکوینی انجام می‌دهد، درختی را می‌کارد. این کاشتن درخت، حتی اگر از شخص دیگری اذن هم بگیرد، کافی نیست که گفته شود این درخت را آن شخص دیگر کاشته است. می‌گویند این درخت را خود این شخص کاشته است. حتی اگر استیذان هم بکند، به هر حال نمی‌توان گفت آن شخص این درخت را کاشته است.

حرف ما این است که با استیذان، هم افعال اعتباری قابل انتساب هستند و هم افعال تکوینی. افعال اعتباری، مانند بیع و معاملاتی که اعتباریه هستند، مثلاً کسی به کسی اجازه دهد: «بیا فلان چیز را برای من بفروش یا بخر»، خریدن او چه از باب توکیل چه نیابت در اجرای عقد، به هر حال صحیح است و انتساب حاصل می شود. در امور تکوینی نیز به نظر ما، مانند احیا و حیات، اگر کسی به دیگری اجازه دهد و بگوید: «برو و این زمینی را که تحجیر و سنگ چین کردم را به جای من احیا کن» حالا وکیلش قرار بدهد یا اجیرش کند یا نائیش قرار دهد، به نظر ما این نیز کفایت می کند.

البته اینجا بین ما و بعضی فقها اختلاف نظری وجود دارد که می فرمایند این گونه امور، وکالت پذیر نیستند؛ اما ما می گوئیم چه ایرادی دارد که وکالت پذیر باشند.

پرسشگر: ...

معظم له: اینها ایقاع نیستند. حتی در ایقاع هم وکالت پذیر است؛ مگر اینکه دلیل خاصی وجود داشته باشد. طلاق، ایقاع است؛ اما وکالت پذیر است. پس این طور نیست که ایقاع بما هو ایقاع وکالت پذیر نباشد. اصل بر این است که هر کاری وکالت پذیر باشد. اگر کسی را اجیر کردید یا کسی را وکیل خود ساختید یا نائب خود قرار دادید که اینجا را احیا کن، ممکن است پول هم به او بدهی. به هر حال اصل بر این است که هر کاری وکالت پذیر باشد، هر کاری قابل توکیل است و اگر وکیل، آن کار را از طرف موکل انجام دهد، کار موکل حساب می شود؛ چه در امور اعتباری و چه در امور تکوینی. اگر کار را از طرف کسی دیگر انجام داد، مثلاً خودش را وکیل، اجیر یا نائب کسی قرار داد، مانعی از ترتب اثر نیست؛ مگر اینکه دلیل خاصی داشته باشیم که این فعل نیابت پذیر، وکالت پذیر یا اجازه پذیر نیست.

علاوه بر آنچه ما گفتیم، روایاتی نیز که قبلاً خواندیم، مؤید این مطلب است. روایاتی که قبلاً خواندیم مثل روایاتی دال بر اینکه انسان می تواند از طرف دیگران اعمال مستحبی انجام دهد، قبلاً چند روایت را خواندیم:

روایت محمد بن مروان از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود:

«مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيَّيْنِ وَمَيِّتَيْنِ يُصَلِّي عَنْهُمَا وَيَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَيَحُجَّ عَنْهُمَا وَيَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ، فَيَزِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرَّهٖ وَصَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^١؛

روایت علی بن ابی حمزه: قال:

«قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: أَخُجُّ وَأُصَلِّي وَأَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ مِنْ قَرَابَتِي وَأَصْحَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ تَصَدَّقُ عَنْهُ وَصَلَّ عَنْهُ وَلَكَ أَجْرُ بَصَلَتِكَ إِيَّاهُ»^٢.

مکاتبه عبدالله بن جندب: قال:

١. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب قضاء الصلوات، ب ١٢، ح ١.

٢. همان؛ ح ٩.

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَجْعَلَ أَعْمَالَهُ مِنَ الْبِرِّ وَالصَّلَاةِ وَالْخَيْرِ أَثْلَانًا، ثُلَاثًا وَثُلُثَيْنِ لِأَبَوَيْهِ أَوْ يُفَرِّدَهُمَا مِنْ أَعْمَالِهِ بِشَيْءٍ مِمَّا يَنْطَوِّعُ بِهِ وَإِنْ كَانَ أَحَدُهُمَا حَيًّا وَالْآخَرُ مَيِّتًا؟ فَكَتَبَ إِلَيَّ: أَمَّا الْمَيِّتُ فَحَسَنٌ جَائِزٌ، وَأَمَّا الْحَيُّ فَلَا إِلَّا الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ»^١؛

و صلّى الله على محمد وآله الطاهرين